



گره طرح جوانی جمعیت را بیا بید

مردم بچه نمی خواهند؟

فرهنگستان «مردم بچه نمی خواهند!» این گفتمان غالبی است که این روزها در مورد جمعیت وجود دارد. این تصور در جامعه به وجود آمده که اگر شاهد افزایش نرخ باروری قابل توجه نیستیم، یعنی مردم تمایلی به فرزندآوری ندارند اما مسعود

عالمی نیسی براساس پژوهش‌های انجام شده معتقد است که مشکل از ساختارهاست و دولت باید موانع خودساخته‌اش در حوزه اقتصاد را از بین ببرد. دوسال پیش قانون جوانی جمعیت تصویب شد و مساله جمعیت به صورت رسمی در اولویت

مسائل کشور قرار گرفت. از آن روز شاهد تشکیل ستادها، کارگروه‌ها و نهادهایی در خدمت افزایش جمعیت ایران بودیم. با وجود این هنوز به نظر نمی‌رسد که در مسیر درست در حال حرکت باشیم. مسعود عالمی نیسی، رئیس موسسه تحقیقات

جمعیت و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی راجع به مسیر کنونی می‌گوید: «ستاد ملی جمعیت تاکنون چند جلسه پر از مصوبه برگزار کرده است، ولی روح تمام این مصوبات نشان از استیصال دارد و نه راه‌گشایی، یعنی حرکت رو به

جلویی نمی‌بینیم. الان که دوسال از تصویب قانون گذشته، حس مان این نیست که مردم این موضوع را پذیرفته‌اند. ممکن است تعداد فرزندآوری کمی بیشتر شده باشد اما به این معنی نیست که راه درست را می‌رویم.»

موضوع جمعیت در حال حاضر اقتصادی است یا فرهنگی؟

دبیر ستاد جمعیت و برخی متولیان حوزه جمعیت در کشور معتقدند باید تغییرات فرهنگی در مردم ایجاد شود اما پژوهش‌ها و آمایش‌های این حوزه نتایج متفاوتی را نشان می‌دهند. رئیس موسسه جمعیت در این باره می‌گوید: «به نظر من مشکل جای دیگری است. جامعه ایرانی تمایل به ازدواج دارد و دلش می‌خواهد بچه نیز داشته باشد. این موضوع را نظرسنجی‌ها تایید می‌کنند. براساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۸۸ درصد جوانان مجرد در سن ازدواج تمایل به ازدواج دارند. از طرف دیگر نظرسنجی‌های مربوط به تعداد فرزند، نشان می‌دهد که ایرانی‌ها به طور میانگین تمایل دارند سه فرزند داشته باشند. پس با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که به لحاظ تمایلات درونی، خانواده‌خواه و فرزندخواه است.»

در جامعه امروز ما زنان و مردان هر دو کار می‌کنند. بسیار دیده‌ایم زنان و مردانی را که صبح زود بچه به بغل راهی مهدکودک هستند. به عقیده سرپرست موسسه جمعیت، این موضوع پیغامی برای ما دارد. اینکه می‌بینیم خانواده‌ها و خانم‌ها زحمت نگهداری کودک را به خودش می‌دهد، یعنی بچه و خانواده برای ارزشمند است.

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی می‌گوید: «پدر و مادر وقت می‌گذارند و در دوشغل کاری می‌کنند تا فرزندانشان را تا اتمین کرده و برای آنها راه ایجاد کنند. این مسائل در لایه‌های مختلف جامعه وجود دارد اما محققان و سیاستگذاران به این پتانسیل جامعه ایرانی توجه نمی‌کنند. نوک پیکان تمام بحث‌های جمعیتی

در حال حاضر به سمت جامعه است. می‌گوییم جامعه بچه نمی‌خواهد پس ما باید به او خانه، زمین و ماشین بدهیم تا بچه‌دار شود. البته مردم صاحب این تسهیلات شوند خوب است اما جامعه ما را با جامعه بلغارستان یا سنگاپور که نرخ رشد جمعیتش منفی شده، یکی نگیریم.»

پس مشکل کجاست؟

جامعه ما که تمایل به ازدواج و فرزندآوری دارد پس طبیعتاً نباید با کاهش نرخ باروری مواجه می‌شدیم و حالا که در مواجهه با پیری جمعیت قرار گرفته‌ایم، خود جامعه باید بدون تسهیلات، یا اعطای تسهیلات، نرخ باروری را افزایش دهد

و فرزندآوری کند. در حالی که این اتفاق نمی‌افتد. مشکل جامعه‌ای که دوست دارد بچه داشته باشد اما اقدام به فرزندآوری نمی‌کند، کجاست؟ عالمی نیسی می‌گوید: «بین مشکلات اقتصادی یک کشور و موانع اقتصادی آن تفاوت وجود دارد. زمانی که کشوری دچار بحران خشکسالی شده یا نیروی انسانی‌اش کم شده می‌توان گفت یک پای اقتصادش لنگ شده است اما ایران این طور نیست. از لحاظ کشاورزی، صنعت، تجارت و... ظرفیت زیادی دارد و این طور نیست. مشکل ما درگیر مشکلات حاد اقتصادی است، بلکه مواردی که در اقتصاد کنونی وجود دارد، مشکلات ایجاد شده توسط خود دولت است و موانع خودساخته در اقتصاد داریم.»

ازدواج جوانان به اشتغال و تجارت وابسته است

بعد جامعه به سمت تجارت میل کرده و شغل ایجاد می‌کند. این موانع به وسیله قوانین و مقررات ایجاد شده است. به نظر می‌رسد در گلوگاه‌های اصلی موانعی داریم. اشتغال یکی از موضوعات اساسی برای ازدواج است و اشتغال در تجارت، صنعت و کشاورزی ایجاد می‌شود. این کارشناس جمعیت در مورد موانع اشتغال توضیح می‌دهد: «یکی از موانع که در حوزه اشتغال وجود دارد، این است که در دوره تحصیل نمی‌توانیم شاغل باشیم. این موضوع برای دوطرف مشکل‌ساز است، یعنی کارفرما که می‌خواهد از یک نیروی کار جوان استفاده کند باید صبر کند تا

می‌شود. کشور مقابل نگاهش به کل کشورمان عدم پایداری و اطمینان می‌شود. این موضوع را خود موسسه پژوهش‌های بازرگانی می‌گوید. ریشه این پایداری در قانون است، یعنی ما قانونی گذاشته‌ایم که عدم پایداری ایجاد می‌کند. همین مورد در آمریکا به این صورت است که صادرات تمام کالاها به جز موارد اندکی آزاد است و اگر بنا باشد وضعیت کالا تغییر کند باید مراحل بسیاری را طی کند تا به امضای خود رئیس جمهور برسد، یعنی پروسه سختی گذاشته‌اند تا پایداری تضمین کنند. لازم نیست هزینه کنیم، فقط پایداری را به کشور برگردانیم و قانون مانع از برداریم

ساختارهای موجود بر سر راه افزایش جمعیت

می‌کند که برخلاف اهداف جمعیتی ماست. کار موسسه تحقیقات جمعیت شناسان این موانع است تا قانون تغییر کند. مسکن، اشتغال، کشاورزی و عرصه‌های مختلف به هم مربوط هستند و موانعی که بر سر بزرگراه‌های آن قرار دارند جامعه را تحت فشار قرار داده‌اند. همه می‌گویند چرا چنین

صادرات غیرنفتی ایران در سال ۱۴۰۱، ۱۱۲ میلیارد دلار بوده در حالی که صادرات غیرنفتی امارات ۲۶۰ میلیارد دلار بوده است. آن هم کشوری که نسبت به کشور ما محصول قابل توجهی با کشاورزی ندارد. ایران ظرفیت طول سواحل و ترانزیت شرق و غربی دارد که تنها با صادرات و واردات محصولات کشورهای دیگر می‌تواند درآمد کسب کند. سرپرست موسسه جمعیت می‌گوید: «بحث مهم در بازرگانی، قابل اتکا بودن و پایداری مبدا صادر کننده است، یعنی بازارها به ما اعتماد کنند. ما قانون و مقررات صادرات و واردات داریم که به دولت اجازه می‌دهد تا هر زمان که تشخیص داد، صادرات هر کالایی که خواست را ممنوع کند. در چنین شرایطی بازرگان که از یک سال پیش بازار هدف را پیدا و معامله کرده، یک ماه قبل از ارسال محموله ممنوع

وقتی اصول فقهی را بررسی می‌کنیم، مبانی را برخلاف افزایش جمعیت نمی‌یابیم. آنچه از دهه ۴۰ به بعد شاهد تغییرش بوده‌ایم قوانین و مقررات بوده و نه مباحث فقهی، زیرا تغییر فقه بسیار سخت است و در طولانی مدت اتفاق می‌افتد، بنابراین اصول شرعی ما در راستای افزایش جمعیت است اما موانع قانونی بر سر راه آن آمده است.

نمونه‌ای دیگر از موانع ساختاری بر سر راه جمعیت را مسعود عالم نیسی

یادداشت

حسین سرگزی

کارشناس منابع طبیعی سیستان و بلوچستان

سفر هیات فنی آب ایران به افغانستان و بازدید از ایستگاه آب‌سنجی دهرآورد گرچه اولین اقدام عملی در به رسمیت شناختن معاهده ۱۳۵۱ بوده و جای خوشحالی داشت اما اظهار نظرهای پس از آن به ویژه صدور بیانیه امارت اسلامی مبنی بر اینکه سال آبی جاری سال نرمال نبوده بنابراین پذیرش کمبود آب در افغانستان و عدم امکان رهاسازی آن از سوی هیات ایرانی مورد تایید قرار گرفته، نشان از بهانه‌جویی طرف افغان، ضعف دیپلماسی و ناهماری این سفر دارد. در ادامه این بند مقادیر جریان ماهانه سال نرمال را به معاهده مهم‌ترین اشکالات بحث‌های متعاقب این بازدید را به استحضار خوانندگان برسانم.

معاهده آبی ایران و افغانستان یک مقدمه، ۱۲ ماده و دو پروتکل ضمیمه دارد. در بند چ ماده یک معاهده آمده که سال نرمال عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتبر تا پایان سپتامبر سال بعد، در محل ایستگاه آشناسی دهرآورد روی هیرمند بالاتر از مدخل سد کجکی چهار میلیون و پانصد و نود هزار ایکرفیت یا ۵۶۶۱،۷۱۵ میلیون مترمکعب اندازه‌گیری و محاسبه شده است. در ادامه این بند مقادیر جریان ماهانه سال نرمال را به پروتکل شماره یک ضمیمه قرارداد ارجاع داده که خود دارای ۱۳ ماده است. در تبصره ماده پنجم پروتکل شماره یک مبنای برآورد ماهانه سال آبی نرمال به قرار زیر است؛ یعنی اگر در هر ماه این میزان یا بیشتر آب دریافت شود

نقدی بر سفر هیات فنی آب ایران جهت درخواست اجرای کامل قرارداد هیرمند

غصه ناتمام هیرمند

آینده همان سال آب تعدیل می‌یابد و مقادیر تعدیل شده در مواضع مندرج در ماده سوم (سه موضع در سر مرز ایران و افغانستان) به ایران تحویل داده می‌شود. به طریق منطقی هر گاه در ظرف یکی از ماه‌های آینده بعد از ماه مورد بحث دستگاه آشناسی دهرآورد مقدار آبی برابر با آب ماه مشابه سال نرمال را نشان دهد، آب مورد بحث طبق ستون ۴ ماده سوم تحویل می‌شود. در هیچ جای قرارداد صحبت از عدم تحویل سهم ایران نیست بلکه بحث درصد کاهش نسبی است. به نظر می‌رسد کارشناسان فنی به جای مصاحبه دویپهلو، انفعال و تیرنه افغانستان باید به صورت فنی میزان کاهش آب امسال و به تبع آن میزان کسری قابل انتظار حقایق را بیان و نسبت به پرداخت سهم ممکن اصرار کنند.

نکته دیگر اینکه اگرچه در معاهده سال ۵۱ اساساً مساله تالاب هامون و نیازهای زیست‌محیطی مطرح نبوده (که قطعاً نیاز آبی بیش از معاهده دارند) انتظار از مذاکره‌کنندگان، اعضای کمیسیون و سایرین (در شرایط موجود) این نیست که بتوانند حقایق بیشتری بگیرند، چنانکه افغانستان

نیز با هوشمندی سقف انتظارات را همان حقایق مندرج در قرارداد توافق کرده به طوری که در ماده ۸ پروتکل شماره ۲ که بیشتر سازوکار حل اختلاف را بیان می‌کند، عنوان شده که «هر تعدیل، تغییر یا تجدید نظری که در این پروتکل (با موافقت طرفین معاهده) وارد شود، به هیچ وجه تاثیری بر معاهده یا پروتکل شماره یک منضمه ندارد.» اما در شرایطی که طرف افغان تغییر رژیم آبی هیرمند و تغییر الگوی بارش‌ها تحت تاثیرات اقلیمی را پیش می‌کشد، بایستی بپذیرد که نحوه تحویل حقایق باید مورد تجدید نظر قرار گیرد و مادامی که حقایق ایران اعاده نشده حق ایجاد مصارف و انحرافات ممانعت‌کننده را ندارد چه برسد به اینکه در وضعیت نیهات نیاز سیستان آب را راهی شوره‌زارها کند. نکته دیگر اشاره آقای کاظمی‌قمی بر بند ب ماده سوم قرارداد است که تاکید بر محل دریافت حقایق در سه موضع مرزی در سرحدات دو کشور دارد. با تمام اهمیتی که معاهده برای این موضوع قائل شده به طوری که در بند ۷ هم مجدداً تاکید کرده اما مع الاسف این مواضع هنوز یا مورد توافق قرار نگرفته یا ساخته نشده لذا هر چه سریع‌تر باید احداث و مستقر شود تا پهنانه‌ای برای عدم تحویل به بهانه عدم شناسی حقایق نباشد. بحث مهم و پایانی توجه دادن به ماده پنجم معاهده است که در آن آمده «افغانستان موافقت دارد که اقدامی نکند که ایران را از حقایق کلا یا جزاً محروم کند. باید متذکر شد اقدامات مدیریتی تأسیساتی سال آبی جاری مصداق نقض این بند و عدول از قراردادی است که تماماً به نفع افغانستان منعقد شده است.»